



الف. احوال:

میرزا جعفر منشی همدانی، موصوف و معروف به «بدیع الزمان ثانی»، است و از احوال این ادیب بارع، عربی‌دان جامع، شاعر ماهر طراز اول، موسیقی‌شناس برجسته، ریاضی‌دان و دانشمند آراسته به کمالات صوری و معنوی، اطلاع و اخبار زیادی در دست نیست. در گمنامی و پریشانی و درماندگی زیست، و در غربت با بدبختی و ناکامی تمام، درگذشت. چنین می‌نماید که شادروان «ریاض» همدانی یکی از مصادیق این لزومیه ابوالعلائی معری باشد که:

«أولوالفضل فی أوطانهم غرباء
تَشَدُّ وَ تَنْتَئِیْ عَنْهُمْ الثُّرَبَاءُ»
یعنی صاحبان فضل و کمال و دانش و دانایی در وطن خودشان غریب و ناشناخته‌اند، چندان که بستگان و آشنایان هم از ایشان دوری می‌کنند و اعتنا نمی‌ورزند. به قول امیر معری:

«مردم به شهر خویش ندارد بسی خطر
گوهر به کان خویش ندارد بسی بها»
که البته ریاض در سفر و هجرت از همدان هم بدبختانه «خطری» (= اهمیت و اعتبار) و اقبالی نیافت.

از خانواده فرهنگمند او در همدان، نام پدر هنرمندش، و چگونگی تحصیلات ظاهری وی هیچ دانستگی حاصل نیست. همین قدر دانسته است که هم از آوان شباب، آثار فضل (- یعنی برتری و فزونی دانش نسبت به همگان) بسا به گونه‌ای نبوغ‌آمیز در او بدیده می‌آمد، که میرزا ابوالقاسم ذوالریاستین همدانی وزیر معروف عصر قاجاری (۱۲۵۵ق) او را برکشید، و در دستگاه دیوانی خود به پیشه دبیری گماشت. گفته‌اند که «غالب معلوماتش در سایه تربیت ذوالریاستین اکتساب شد»، و به هر حال پس از آن که میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی وزیر نامدار محمدشاه قاجار معزول شد و تبهکارانه به قتل آمد (صفر ۱۲۵۱ ق) طالع رفیق همکار و همقطار او میرزا ابوالقاسم همدانی وزیر (- ذوالریاستین) هم فروکاست، طولی نکشید که او نیز مغضوب شد و در همدان درگذشت.

ریاض، چون مرتبی و حامی خود را از دست داد، وضع معاش او خراب و مختل شد، و بسا از مردم وطن «نوشی» که نچشید، «نیش» هم رسید، اواسط سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه.ق) راهی تهران شد (- حدود ۱۲۵۷ ق)، چنان که خود گفته است:

«زی ری سپس بسیج سفر کردم از وطن
جسمی ز فقر خسته و جانی ز فاقه زار
جز لاشه بدن نه مرا پایکش به دشت
جز گول راهزن نه مرا یا در قفار...»
[بخش قصائد از دیوان میرزا جعفر ریاض همدانی، طهران،



ریاض همدانی

(ح ۱۳۳۲ - م ۱۳۶۹ ق)

از: دکتر پرویز اذکائی



این مقاله را به دوست دیرینم آقای «قاسم برنا» همدانی پیشکش کنم، که دلسوزانه مرا به نوشتن شرح حال «ریاض» تشویق نموده است.

در تهران هم ریاض نتوانست شغلی مناسب بیابد، و به مقامی لایق و معاشی کافی نایل آید. با آن همه هنرها - به قول معروف «پُرهنر و کم‌روزی»، در صناعت انشاء، فنون دبیری و دیوانی، هنر خوشنویسی، چنان که گفته‌اند: «در خطاطی، نسخ و نستعلیق و شکسته را نیکو می‌نوشت. مایه دانش او در نجوم و هیئت و هندسه و حساب کامل بود، با همه این هنرها مدتی در طهران سرگردان بود، و به سختی روزگار می‌گذرانید. در نزد همه آشنایان به بدبختی معروف بود، و این معنی از اغلب اشعارش پیداست، به خصوص قصیده‌ای که مطلع آن چنین است:

«هنر رساند - گویند - مرد را به مراد

چون من به دهر هنرمند نامراد مباد...»
[غزلیات ریاض همدانی، تهران، ۱۳۱۳ ش، مقدمه، ص «و»]

بعضی از ابیات قصیده مزبور از این قرار است:

«به روزگار، من آن نامراد پُرهنرم
که روزگار مراد من از هنر نگشاد
ندیدم بختم منصوبه مراد ز عمر
از آن که چرخ مرا جز هنر نصیبه نداد
ز بخت، کام نجستم به دسترنج هنر
دریغ دولت همزاد و بخت مادرزاد
به باغ عمر مرا بیخ فضل و شاخ ادب
قفاى فقر برآورد و سیلی استاد
به حیرتم مگرم مام دهر نفرین کرد
که در زمانه نیابی به غیر فضل مراد
و یا سپهر فسونساز بر من افسون خواند
که جز هنر ز جهانت مباد بهره و زاد
مگر طفیل هنرزاد غم ز مادر دهر
که من دمی به جهان در نزیستم دلشاد
چو بر سپهر هنرهای خویشان شمرم
چو نبی به ناله ز هر بند برکشم فریاد
خویش آن که در همه گیتی «الف» ز «با» نشناخت
که گنج و مالش افزون و خانمان آباد
چو من به خاک نشیند همی و باد خورد

هر آن که نیست ورا از هنر به کف جز باد
نه فطرتی که توان کرد بندگی جهان
نه همتی که توان زیست از جهان آزاد

بداختری که چو من زاد از نژاد هنر
سپهر گم کندش در زمانه نام و نژاد

مساز پیشنهاده ضمیر پیشه فضل
که روزگار دمارت برآورد ز نهاد
ترا گمان که به دانش معاش خواهی کرد
مرا یقین که کنی در سر معاش، معاد...

[بخش قصائد، ص ۴۳-۴۴]

این قصیده در مجموع یکی از آثار درخشان طبع سرشار آن دلفگار است، که از قضا یک بیت دیگر آن چنین باشد:

«مگر موزخ درمان کند ترا که طبیب

نپرسد از تو که نوشیروان که بود و قباد».

[ص ۴۵]

باری، میرزا ریاض در تهران که گفته‌اند: «به تحصیل کمالات ادبیه و قواعد عربیه پرداخت تا در همه مراتب تکمیل یافت»، یک چند در خانه میرزا رضی جزّاح بروجردی زیسته، جایی که «طالبان کمال نزد او تحصیل علوم ادب و موسیقی و ریاضی می‌کردند، و خود در این علوم متقن و معلّم شد، و رساله‌ها نگاشت...» (هدایت)

گویا به سبب همخانگی و همسایگی با میرزا رضی بروجردی باشد که رضاقلی‌خان هدایت اشتهاها نسبت او را «بروجردی» نوشته است. [همان، مقدمه، ص «ب»]. سرانجام، ریاض در سفارتخانه انگلیس سمت «منشی» گری یافت، چنان که تعدادی از منشآت او طبق این مدت، در «جنگ» گردآورده یعنی جندقی شاعر (موزخ ۱۳۰۱ ق) - نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ش ۳۹۶۶) به نقل آمده است. [فهرست، ج ۱۲، ص ۲۹۶۱]. سال ۱۲۶۶ ق، چنان که از یک قصیده لامیه سخنه و مخنه وی برمی‌آید، سفری به گیلان و بندر انزلی نموده که هول دریا و کشتی در دل او نشسته است، بدین مطلع:

«رفته واو و سین ز غین و راه به سال ایت ثیل

کردم از ری سوی دارالمرز آهنگ رحیل...»
[بخش قصائد، ص ۱۲۹-۱۳۲].

در زمان صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر (۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ق) خواستند که نامه‌ای عربی به خدیو مصر یا شریف مکه بنویسند، پس چندین نسخه به قلم دانشمندان تهیه شد که هیچیک پسند طبع امیرکبیر نیفتاد. سرانجام کسی ریاض را معرفی کرد، که مراجعه شد و او به خوبی از عهده کار برآمد. امیر نامه را پسندید، و از حال نویسنده پرسید، ریاض را احضار کرد، در ملاقات اول مطبوع امیر گردید، پس به او گفت که وجود تو برای من لازم است، از هر کاری که دارای کناره بگیر، و از هم‌اکنون نزد من باش. ریاض اطاعت کرد، و در نزد امیرکبیر به خدمت پرداخت، لیکن از بدبختی هر دو، دیری نپایید که بساط زندگی امیرکبیر برچیده شد (۱۲۶۸ق) و ریاض همدانی آن حامی بزرگ را هم از دست داد، و بیش از آن بهره‌مندی نیافت، چندی بعد به درد بی‌درمانی (- شقاقولوس) مبتلا شد، پنج شبانه‌روز نکشید که در جوانی دارفانی را وداع گفت.

پزشک دانشمندی به نام حاجی میرزا عبدالباقی در حاشیه کتاب «شرح اسباب» خود نوشته است که میرزا جعفر همدانی مزاجی صفراوی داشت، و چون به همین مرض مبتلا شد تبدیل به شقاقولوس گردید... وی در علوم ریاضی یگانه زمان خود بود، هیچیک از فضلالی عصر به پایه او نرسیدند، خود من مدتی در نزد او شاگردی کرده‌ام...»

[بخش قصائد، مقدمه، ص «د»].

بنابر آنچه گذشت، و نظر به قرائن دیگر، تاریخ وفات ریاض همدانی را سال «۱۲۶۹» (ه.ق) نوشتیم، و هم بر حسب قرائن تاریخ ولادت او را حدود سال ۱۲۳۲ ه.ق. حدس زده‌ایم.

ب. آثار:

در زمینه هنرها و دانش‌هایی که ریاض بدان‌ها موصوف گردیده، با عمر قلیلی که داشته، کمابیش آثاری بر جای مانده است:

۱ - خوشنویسی او را در نسخه‌های از ریاض‌الادب (به ریخ ۱۲۶۹ق) شیخ آقا بزرگ در کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی ده است [الذریعه، ج ۱؛ ص ۳۱۸]، و دیگران هم یاد کرده‌اند، نمونه زیبای شکسته نستعلیق وی طی یک صفحه از مجموع «غزلیات» او (بین صفحات ۲ و ۳) چاپ شده است.

۲ - موسیقی دانی او را یاد کرده‌اند، و گفته‌اند که «رساله» در این فن داشته، به علاوه، استاد دانش‌پژوه «المقامة العاشرة فی معارج والایقاع» از ریاض‌الادب او را - که در فن ایقاع و الحان است - جزو نوشتارهای موسیقی ایرانی یاد کرده، و افزوده است که «مقامه» با المقامات العشرة میرزا محمد حسین گرکانی مشهور جناب (در بمبئی، ۱۳۱۱ق) چاپ شده است [نمونه‌ای از دست آثار دانشمندان ایرانی و اسلامی در غناء و موسیقی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵، ص ۱۲۱]، ولی در باب چاپ «نامه» مزبور، ظاهراً استاد اشتباه کرده باشد.

۳ - منشآت ریاض که یاد شد بعضاً در «جنگ» خطی مای جندقی [مورخ ۱۳۰۱ق] - نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ش ۳۹۶۶) بین صفحات ۷۶-۱۰۷ احتوا یافته [فهرست، ص ۲۹۶۱]، ضمن نسخه خطی «مثنویات/ اخوانیات» او در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ش ۶۲۶۷) هم هست [فهرست وی، ۳، ۲۳۳۹]، فقدان دیگری در جزو نسخه «ترسل» متداول سده گذشته، مشتمل بر گلچینی از منشآت میرزا مهدی خان نرآبادی و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله (نشاط) اصفهانی و زابوالقاسم قائم مقام فراهانی، همراه با تعدادی از «اخوانیات» رض همدانی و حکایاتی از «گنج شایگان» هم (طهران، ۱۲۸۱ق) به طبع رسیده بوده است. [بخش قصائد، مقدمه، ص «د»].

۴ - گنج شایگان، که به سبک «گلستان» سعدی تصنیف شده، در پنج باب است: (۱) معارف یزدانی، (۲) مراسم نیبانی، (۳) ترک شناعت، (۴) برگ قناعت، (۵) آداب گفت. سه نسخه از این اثر وجود دارد: یکی (نستعلیق مورخ ۱۱۱۱ق) در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، دومی (تعلیق ۱۲۷۶ق) در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران [فهرست منزوی، ج ۵، ص ۳۶۱۷/۱۸ الذریعه، ج ۱۸، ص ۲۳۸]، همان دارم که نسخه‌های دیگر در کتابخانه خاندان مرحوم حاج سید الله تقوی بوده باشد.

۵ - ریاض‌الادب، که همان «مقامات» ریاض همدانی است عربی، و چون به سبک «مقامات» بدیع‌الزمان همدانی (م ۱۱۱۱ق) تصنیف شده، و اعتبار و اشتها ادبی در خوردی یافته، ریاض را «بدیع‌الزمان ثانی» موصوف نموده‌اند. «مقامات» هم شامل بیست مقامه است، که دست‌نوشته او (به تاریخ ۱۲۶۹ق) در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی وجود داشته، نسخه‌های آن: یکی در کتابخانه مدرسه سپهسالار (- شهید مطهری) که در کتاب آن ذکر نشده [فهرست، ج ۲؛ ص ۸۶]، دیگر نسخه مورخ ۱۲۹۰ق) مرحوم محمدعلی تربیت [همان]، دو نسخه به دانشمند عراقی دکتر حسینعلی محفوظ استاد دانشگاه بغداد در کتابخانه ایشان در کاظمین به شماره ۲۶۳/۸۶۶ (مورخ ۱۱۱۱ق) و شماره ۱۴۴/۱۵۸۷ (مورخ ۱۲۹۶ق) موجود است [معهدالمخطوطات، ج ۶، ص ۳۲ و ۴۶/ نمونه‌ای از فهرست دانشمندان ایرانی ... ص ۱۲۱]، نسخه (ش ۶۱۹۸) کتابخانه «تهران (مورخ ۱۲۹۷ق) که گویا قبلاً از آن تقوی بوده]

فهرست عربی، ص ۲۲۵]، و یک نسخه دیگر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ش...) که خود دیده‌ام، آن را برای امیرنظام گروسی نوشته‌اند، سراسر خوانده‌ام و یادداشت برداشته‌ام. (*)

۶ - دیوان ریاض، اشعار میرزا جعفر منشی همدانی متخلص به «ریاض» شامل غزلیات، قصاید (منظم با مسمطات و ترکیب‌بند) و مثنویات باشد. نسخه کامل دیوان وی سابقاً در کتابخانه میرزا بهاء‌الدین خان (مساعداالملک) پیران یکی از نواده‌های میرزا ابوالقاسم (ذوالریاستین) همدانی بوده، که بعداً در اختیار حاج سید نصرالله تقوی (اخوی) رئیس دیوان عالی کشور در عهد پهلوی (یکم) قرار می‌گیرد. مرحوم تقوی، «غزلیات» ریاض را از روی دست‌نوشته خود شاعر با مقدمه‌ای در شرح حال او، به خط ملک‌الخطاطین شریفی در قطع رقعی کوچک (طهران، مطبعة علمی، ۱۳۱۳ش/۱۳۵۳ق) چاپ سنگی نموده (ح+۷۴ص) که شامل ۶۹ غزل می‌باشد. «بخش قصائد» از دیوان ریاض نیز حسب اشاره مرحوم تقوی، با اهتمام و مقدمه مرحوم سید حسن مشکان طبسی، و به خط همان جواد شریفی در قطع رقعی (طهران، مطبعة علمی، ۱۳۱۶ش/۱۳۵۶ق) چاپ سنگی شده است (ز+۲۶۰ص) که شامل ۵۳ قصیده (۵۰ تا فارسی و ۳ تا عربی) و ۴ مسمط و یک ترکیب‌بند می‌باشد. مرحوم طبسی در مقدمه «قصاید ریاض» از جمله نوشته است که: «این دیوان یکی از شاهکارهای ادبی زبان فارسی است که لطف قریحه او را در شعر، و وسعت اطلاع او را در تاریخ و ادبیات فارسی و عربی، و رسوخ او را در علوم ریاضی و نجوم و سایر علوم عقلی می‌رساند...» (ص «ه»). همو شرحی به عنوان «تقسیمات فلکی» راجع به ستارگان ثابت و سیار که ریاض در اشعار خود بسیار آورده، و حاکی از تسلط وی بر دانش نجوم و ریاضی است، با «فرهنگ» مختصری برای لغات فارسی و تازی کتاب در آخر دیوان قصاید افزوده (ص ۲۲۹-۲۶۰) تا خوانندگان را استفاده از آن آسان شود، چون بهره‌مندی از اشعار عربی مخصوص به ادب است و آنها خود نیازمند به فرهنگ نیستند...» (ص «و»). اما «مثنویات» ریاض، که یاد کرده‌اند ضمن نسخه خطی «منشآت» او (ش ۶۲۶۷) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی [فهرست منزوی، ج ۳، ص ۲۳۳۹] و آنها را برای دوستان خود سروده است. ماهیت این مثنوی‌ها دانسته نیست، شاید که همان «اخوانیات» او باشد، و در هر حال سزاست که قسمت‌های دیوان اشعار ریاض یکجا و به صورت کامل طبع شود. هم‌چنین، طبع «مقامات» و «منشآت» و «گنج شایگان» به عنوان کلیات آثار او سزاست، کاری که همت ادیبی فاضل رامی طلبد.

بهرتر است در اهمیت ادبی ریاض همدانی از زبان اهل فن گفته شود که: «وی از شعرای بلندمرتبه و استاد، و از سخن‌سرایان نغزگفتار است. قصاید بلند و محکم به سبک و شیوه استادان قدیم سروده، چنان که در استقبالی که از قصاید مشهور ناصرخسرو، انوری، منوچهری، ظهیر فاریابی و دیگران کرده، این مطلب نمایان است. در تغزل و وصف طبیعت و بیان اوصاف دیگر، یا شرح نامرادی خویش همه جا داد سخن داده، و شاید که همدان قصیده‌سرای چینی فحل و قویلدست بخود ندیده باشد. ریاض نه تنها در سرودن قصاید دستی قوی داشته، بلکه در سایر اقسام شعر نیز ماهر و استاد کامل بود، چنان که غزلیات او در نهایت دلنشینی و عنایت و انسجام با غزلیات استادان زبان فارسی برابری می‌کند. هم‌چنین، در مسمط و ترکیب‌بند مهارت نموده... الخ»